

**فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی**

**Human Sciences Research Journal**

**دوره جدید، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۵۷-۶۸**

**ISSN (2476-7018)**

**شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸)**

## نقش تنوع فرهنگی در طراحی برنامه درسی چند فرهنگی

دکتر سید احمد هاشمی<sup>۱</sup>، کامران کارдан<sup>۲</sup>

۱. دانشیار گروه علوم تربیتی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

**hmd\_hashemi@yahoo.com**

۲. دانشجوی دکترای برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد، لامرد، ایران

**kardan@yahoo.com**

### چکیده

کشور ایران با توجه به تنوع اقلیمی متنوع خود و اختلاط نژادی و قومی زیادی که دارد دارای شرایط خاصی بوده و با برخورداری از ویژگی‌های فراوان چند فرهنگی، نیازمند نوعی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی است که این گوناگونی و تنوع را در عرصه‌های گوناگون به رسمیت شناخته و بستر لازم را برای توجه به آن فراهم کند. برنامه درسی چند فرهنگی زایده جوامع چند فرهنگی است و چند فرهنگی توصیف وضعیتی است که فرهنگ‌های گوناگون بنا به دلایلی در کنار یکدیگر امکان زیست پیدا کرده‌اند. ماموریت اصلی رویکرد برنامه درسی چند فرهنگی، طراحی و تدوین برنامه‌های درسی با ویژگی‌های چند فرهنگی است. بدین معنی که ضمن گنجاندن صدای همه فرهنگ‌ها وارج گذاشتن به آنها، سعی در ایجاد وحدت در عین کثرت نماید تا این راه بتوان به هدف تفاهم و تعامل دست یافت. مفهوم کثرت‌گرایی فرهنگی در سال‌های اخیر مورد تاکید متولیان تعلیم و تربیت و به خصوص جامعه‌شناسی آموزش و پژوهش قرار گرفته است و با توجه به اهمیت و جایگاه خاص آن در نظام‌های فرهنگی و آموزشی کشورهای مختلف جهان، سعی و تلاش می‌شود تا با اتخاذ سیاست‌ها و تدابیری خاص، رویکرد مورد نظر خود را نسبت به پدیده چند فرهنگی بیشتر سوق دهند.

**واژه‌های کلیدی:** کثرت‌گرایی فرهنگی، چند فرهنگی، جامعه‌شناسی آموزش و پژوهش

**مقدمه**

بی‌شک تنوع و تکثر فرهنگی، نژادی، قومی، دینی و زبانی یکی از بارزترین ابعاد و مشخصه‌های غالب جوامع بشری پیشرفته بوده که در راستای فرصت‌ها و ظرفیت‌هایی که برای هر جامعه‌ای ایجاد می‌کند، می‌تواند در صورت عدم توجه، بسیاری از مشکلات و چالش‌های اجتماعی را در پی داشته باشد.

واژه چند فرهنگی یا کثرت‌گرایی فرهنگی مفهومی است که در سال‌های اخیر مورد توجه حوزه تعلیم و تربیت و جامعه آموزش و پرورش قرار گرفته و منظور از آن این است که با وجود گسترش ارتباطات بین کشورها و حرکت آنها به سوی نظامی جهانی، مساله اقوام و ملیت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی بین آنها همچنان اهمیتی ویژه دارد (جوادی، ۲۰۰۰). در ادبیات مرسوم علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی برای توصیف این تنوع و تعدد که ساخته‌های گوناگونی نظری فرهنگ، دین، نژاد، قومیت، جنسیت و زبان را در بر می‌گیرد، پیش‌تر از واژه چند فرهنگی استفاده می‌شود.

با توجه به اهمیت، جایگاه و خصوصیات فرهنگ‌های مختلف، نظامهای فرهنگی و آموزش کشورهای گوناگون جهان بسته به نوع ساختارهای اجتماعی و سیاسی خود تلاش می‌کنند تا با اتخاذ سیاست‌ها و تدابیری خاص، رویکرد مورد نظر خود را نسبت به پدیده چند فرهنگی اجرا کنند. به دلیل تعاملات گسترده فیزیکی و مجازی افراد و فرهنگ‌ها و از میان رفتن مرزهای قراردادی سنتی، پیوندهای جدید بین افراد و فرهنگ‌ها بوجود آمده است. حضور فرهنگ‌ها در کار یکدیگر و تلاقی آنها، احتمال ایجاد چالش و تنش در میان افراد و فرهنگ‌ها داده است، بدین جهت پیش‌بینی ساز و کار مناسب به منظور نزدیکی فرهنگ‌ها، ایجاد تفاهem و تعامل میان آنها در جهت همزیستی مسالمت‌آمیز و رفع سوء تفاهem‌های احتمالی ضرورت بیشتری می‌یابد.

از جمله رسالت‌های اساسی نظام تعلیم و تربیت در جوامع چند فرهنگی، طراحی برنامه‌های درسی حساس به فرهنگ و پاسخگو به ویژگی‌های چند فرهنگی است.

برنامه درسی چند فرهنگی ساز و کاری است که می‌تواند از راه مسالمت‌آمیز از منظر برخورداری از دانش، نگرش و مهارت برای زیست مسالمت‌آمیز افراد و گروه‌ها در یک جامعه چند فرهنگی موثر و کارساز باشد. بنابراین هدف و ماموریت اصلی برنامه درسی چند فرهنگی ضمن توجه به ارزش و اهمیت ذاتی کثرت فرهنگ‌ها، در پی ایجاد نوعی وحدت برای زیست مسالمت‌آمیز میان آنها از راه آموزش چگونگی تعامل میان آنها است (صادقی، ۲۰۱۰).

**برنامه درسی مبتنی بر چند فرهنگ‌گرایی در ایران**

آموزش و یادگیری اثربخش، مستلزم قرار گرفتن آموزگاران و دانش‌آموزان در دنیایی با زمینه‌های فرهنگی مناسب و مرتبط با زندگی است. این زمینه‌ی فرهنگی یادگیری است که امکان ایجاد ارتباط بین

عوامل گوناگون فرایند آموزش و یادگیری را فراهم می کند. لذا آموزش، یادگیری، پرورش و فرهنگ، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. چنان که بروнер اذعان می دارد آموزش و پرورش یک جزیره نیست، بلکه بخشی از قاره فرهنگ است. بنابراین آموزش و پرورش و مولفه های تربیتی همواره در موقعیت های فرهنگی جریان دارند، از منابع فرهنگی تغذیه می کنند و به کیفیت و غنای فرصت ها و امکان های تربیتی که موقعیت های فرهنگی برای انسان فراهم می سازند، بستگی دارند (سرکار آرانی، ۱۳۸۹). بر همین اساس امروزه در نظام های تعلیم و تربیت پیشو و توسعه گرای، توجه به بستر های فرهنگی، در قالب برنامه درسی چند فرهنگی بسیار مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. بنابراین از آنجا که جامعه ایران، جامعه ای است که یکی از مهم ترین ویژگی های آن تنواع اقلیم، اختلاط نژادی و تکثر قومی و زبانی است، این مهم باید کارگزاران تعلیم و تربیت و سیاست گذاران آموزشی را در این مسیر رهنمون نماید که گستره این تنوع و تکثر زیست انسانی را در عرصه های مختلف تعلیم و تربیت و برنامه های درسی به رسمیت بشناسد. چرا که زبان ها، قومیت ها، گویش ها و پیشه های فرهنگی، هر کدام دارای رمز و رازها و ظرفیت ها و ظرافت های بی نظیری هستند که آشنایی، شناخت و بازندهی شی برا این آداب و آیین ها می تواند ضمن تقویت همگرایی و انسجام اجتماعی، امکان همزیستی مسالمت آمیز را فراهم آورد.

اما مسئله این است که نظام تعلیم و تربیت کشور ایران بر تمرکز گرایی استوار است و این ویژگی امکان بروز و ظهره به برنامه های درسی چند فرهنگی نمی دهد. چنان که دانش آموزان سالیان سالا در مدارس و مرکز آموزشی تحصیل می کنند، فارغ از این که پیشه ها و بستر های فرهنگی خویش را باز شناسند، چه رسد به این که امکان آشنایی با دیگر اقوام، نژادها و زبان ها را داشته باشند. بنابراین، از آنجا که چنین سیستمی دانش آموزان را در مورد فرهنگ های مختلف و سبک های زندگی گروه های مختلف قومی، نژادی آگاه نمی کند، لذا فرآگیران نه تنها نمی توانند به یک در ک تاریخی برسند، که رفتار و تعاملات اجتماعی رو ادارانه و دگرپذیر را نیز به خوبی یاد نمی گیرند. نتیجه این که حاکمیت و سیطره هی چنین برنامه هی درسی متمرکز و تک صدایی نمی تواند تنوع و تفاوت های ذاتی جامعه ای ایران را بازنمایی کند و این ضعف بنیادین در بلندمدت بر شکاف ها و بحران های مختلف هویتی و فرهنگی دامن خواهد زد. البته پیامد و آثار کوتاه مدت و میان مدت چنین نگاهی را نیز می توان در دلزدگی دانش آموزان از فرآگیری برخی محتوا های درسی، نگرش منفی نسبت به درس و مدرسه، احساس بیگانگی نسبت به مقاهم و منابع درسی، اصطکاک دانش آموزان با قومیت های مختلف در مدرسه و کلاس های درس و تحملی بودن جریان هستی بخش یادگیری دانست، که همه این آسیب ها متوجه عدم پیوند برنامه های درسی با جهان فرهنگ ها است. برای مثال، در تقابل با نظام آموزشی کشور ایران که از خلا آموزش چند فرهنگی رنج می برد، مطالعات تاریخی در کشور کانادا نشان داده است که آموزش چند فرهنگی به در ک، پذیرش، همدلی و روابط سازنده میان

فرهنگ‌های گوناگون کمک می‌کند و اهمیت دادن به تعلیم و تربیت چند فرهنگی سبب می‌شود که دانش‌آموzan در همه سنین به فرهنگ‌های مختلف به عنوان منابع یادگیری غنی توجه نمایند (عراقیه و فتحی و اجارگاه، ۱۳۹۱). البته باید این نکته را مدنظر داشت که کشورهای مهاجرپذیری مثل کانادا و استرالیا کشورهای چند فرهنگی هستند، و چند فرهنگی آنها از نوع چند ملیتی است. کشورهایی مثل ایران نیز چند فرهنگی هستند، اما نه از نوع چند ملیتی، بلکه از نوع چند قومیتی. بنابراین زمانی که چند فرهنگ نسبتاً متفاوت در قلمرو جغرافیایی واحدی امکان زیست پیدا کنند، آن جامعه چند فرهنگی است، فقط ممکن است سطح چند فرهنگی بودن آن تفاوت کند. با این حال، نیاز به داشتن مهارت‌های چند فرهنگی در همه کشورها اعم از چند قومیتی و چند ملیتی به قوت خود باقی است (صادقی، ۱۳۹۱).

### بررسی تناسب مولفه‌های چند فرهنگی

از آنجا که کشورهای مختلف دارای فرهنگ‌های مختلف هستند و ارتباط میان تمام کشورها و منافع متقابل میان آنها باید ارتقاء یابد، بنابراین کشورها در جهان کنونی همگی با چالش‌های مختلفی رو به رو می‌شوند. آموزش چند فرهنگی به عنوان روندی ضروری برای تطبیق و ارتقاء چنین تنوعی به کار می‌رود، از این رو روش آموزش کاربردی ارزش بیشتری از انواع کامل برنامه‌ریزی آموزشی، محدودیت‌های کلاس و یا دیگر برنامه‌ها دارد. بنابراین آموزش نیازمند مریان، معلمان، مردم، خانواده‌ها، موسسات فرهنگی و کارگزاران رسانه‌ای برای پذیرفتن مسئولیت آموزشی است به گونه‌ای که دانش‌آموzan در محیط آموزشی خود بتوانند فرهنگ‌های گوناگون را قبول کنند و برای فرهنگ جهانی ارزش قائل شوند (چن، ۲۰۰۶). بر این اساس تعلیم و تربیت یا آموزش چند فرهنگی، تعلیم و تربیتی است که به گوناگونی‌ها ارزش می‌نهد و تامل چشم‌اندازهایی در مورد تنوع گروه‌های فرهنگی بر یک اساس معین است. هدف مهم آموزش چند فرهنگی ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی برای تمام دانش‌آموzan است. این امر شامل مسدود کردن شکاف موجود میان پیشرفت تحصیلی دانش‌آموzan گروه اکثریت و دانش‌آموzan متعلق به گروه‌های اقلیت است (بنت، ۲۰۰۳).

با توجه به ارتباط کشورهای مختلف با هم و لزوم ارتقاء منافع متقابل آنها در دنیای ارتباطات امروزی، اهمیت تعامل فرهنگی مورد تاکید قرار می‌گیرد، زیرا کشورهای مختلف که طبیعتاً فرهنگ‌های مختلفی نیز دارند با ارتقاء تعامل و ارتباط نیازمند توجه به کثرت گرایی فرهنگی می‌باشند. در این راستا در هر نظام آموزشی، آموزش باید ضمن این باشد که دانش‌آموzan با پیشینه‌ها و توانایی‌های مختلف باشیست از فرصت برابر برای تحصیل برخوردار باشند و همچنین در ک صحیحی از نژاد، ملت، مذهب و اعتقادات متفاوت در سیستم آموزشی و طراحی برنامه درسی لحاظ شود.

بدیهی است که آموزش چند فرهنگی بعنوان روندی ضروری برای تطبیق چالش‌های موجود در کشورهای مختلف و ارتقاء آن به کار می‌رود، چرا که برای دستیابی به دنیاپی واحد از حیث فرهنگی نیاز به از بین بردن اختلافات فرهنگی بوده تا ارتباط میان تمام کشورها و منافع متقابل میان آنها در این بین ارتقاء یابد. از این رو روش آموزش کاربردی ارزش بیشتری از انواع کامل برنامه‌ریزی آموزشی پیدا می‌کند. تعلیم و تربیت یا آموزش چند فرهنگی، تعلیم و تربیتی است که بر گوناگونی ارزش می‌نهاد و شامل چشم‌اندازهایی در مورد تنوع گروه‌های فرهنگی بر یک اساس معین است. تعریف این آموزش بسیار گسترده و متنوع است و در زمان‌های مختلف نیز معنای متفاوتی داشته است. این آموزش در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به معنی فرهنگ‌های مختلف دلالت داشت. فرهنگ‌هایی که از نظر تاریخی از بین رفته یا به اندازه مورد لزوم در برنامه درسی مدارس گنجانده شده بودند (نیک، ۱۹۹۴). حد فاصل سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ تعلیم و تربیت چند فرهنگی به توانمندسازی دانش آموزان و بازنمایی بهتر گروه‌های فرهنگی و اقلیت در برنامه‌ها و کتاب‌های درسی تاکید نمود. از این دیدگاه مدارس باید به دانش آموزان فرصت دهند تا درباره تجربیات، کشمکش‌ها و دیدگاه‌های گروه‌های قومی و فرهنگی مختلف بیاموزند (بیابان گرد – ۱۳۸۶). این اصطلاح بعداً مفهومی گسترده‌تر یافت و نه تنها گروه‌های قومی، نژادی و اجتماعی، بلکه گروه‌های جنسیتی و گروه‌های دارای نیازهای خاص را نیز دربرگرفت (اسکیر و گرانت، ۱۹۹۴). جیمز بنکس (۲۰۰۱) نیز آموزش چند فرهنگی را به عنوان یک ایده، جنبش اصلاحات آموزشی و یک فرایند تعریف کرد. آموزش چند فرهنگی بعنوان یک ایده، راههایی را جهت فراهم آوردن فرصت‌های آموزشی برابر برای همه دانش آموزانی که از نژاد، اقوام و گروه‌های مختلف و طبقات اجتماعی هستند جستجو می‌کند (هایگ بی و همکاران، ۲۰۰۳). آموزش چند فرهنگی سعی دارد فرصت‌های آموزشی برابر را برای همه دانش آموزان توسط تغییر دادن کامل محیط مدرسه فراهم نماید. بنابراین، این آموزش، تنوع فرهنگ‌ها و گروه‌ها را در درون جامعه و کلاس‌های درس ملی منعکس خواهد کرد. آموزش چند فرهنگی یک فرایند است زیرا هدف‌های آن ایده‌آل‌هایی هستند که معلمان و مدیران باید پیوسته جهت دستیابی به آنها تلاش نمایند.

آموزش چند فرهنگی، در تعریف امروزی خود به همه خطمشی‌ها و رویدادهایی اخلاقی می‌شود که مدارس باید به کار گیرند تا نتایج آموزشی را برای همه دانش آموزان دارای ملت، طبقه، مذهب و حتی جنسیت‌های مختلف و کودکان استثنایی بهبود بخشدند. به عبارت دیگر، آموزش چند فرهنگی مفهومی است که در آن، تمام دانش آموزان صرف نظر از گروهی که به آن تعلق دارند، باید از فرصت‌های برابر آموزشی در مدرسه برخوردار شوند (جوادی، ۱۳۷۹). هدف از معرفی کردن آموزش چند فرهنگی کمک به پیشرفت دانش آموزان گروه‌های حاشیه‌ای بود، که بتوانند فعالیت‌های خود را جهت رسیدن به دانش آموزان سفید پوستی که از طریق موسسات نژادپرستی در آمریکا، سیصد سال در راس واقع شده

بودند آغاز کنند. بعد از تاریخ جنبش حقوق مدنی ایده آموزش چند فرهنگی توسعه یافت که شامل موضوعاتی از قبیل جنسیت در آموزش، آموزش دوزبانه و آموزش نیازهای ویژه بود (هایگ بی و همکاران، ۲۰۰۳).

ایران نیز از جمله کشورهای جهان است که جمعیت آن متشكل از افرادی با فرهنگ، سنت، قومیت، مذهب، آداب و رسوم گوناگون است که بیش از نیمی از این جمعیت را افرادی تشکیل می‌دهند که زبان مادری آنها فارسی نیست و با زبانی غیر از زبان رسمی کشور صحبت می‌کنند. با این وصف آموزش و پرورش همچنان به روش متصرک اداره می‌شود و برنامه درسی نیز تابع این تمرکزگرایی است. همچنان که جمعیت دانش آموزان بسیار متنوع می‌گردد، مدارس نیز باستی سازمان یافته و یکسان نمودن دانش آموزان، تهیه نمودن برنامه یکسان و آزمون‌های یکنواخت را به صورت یک ملاک برای کل دانش آموزان در دستور کارداشتہ باشند.

در دنیای امروز، جوامع با جمعیت متنوع و گوناگون و دانش آموزان با تفاوت‌های فردی و زمینه‌های متفاوت، به اهداف متنوع در یادگیری، ارتقاء تمرين و قابلیت انعطاف در برنامه درسی و مدارس نیاز دارند تا نیازها و توانایی‌های دانش آموزان را بتوانند بر طرف نمایند. برای دستیابی به چنین امری باید به تفاوت‌های، توانایی‌ها، جنسیت، فرهنگ و روش‌های یادگیری توجه بیشتری به عمل آید.

با افزایش سریع جهانی شدن، مبادلات و مشارکت در علوم، فناوری، فرهنگ و آموزش نیز به طور یکسانی سرعت می‌یابد. مشارکت مورد نظر در واقع مبتنی بر ملیت، تنوع و ابعاد ارزشی مختلف است. تحت چنین شرایطی، اصرار بر گوناگونی و تنوع، تبدیل به یک امر غیرقابل تغییر برای پیشرفت اجتماعی می‌شود (چن، ۲۰۰۶). آموزش چند فرهنگی به عنوان یک رویکرد جدید در رویارویی با مواد آموزشی خواهان توجه به تنوع، متمایز بودن، پیچیدگی و غیرقابل پیش‌بینی بودن می‌باشد و به آموزش اجازه می‌دهد تا در تمام جنبه‌های مسیر و با استفاده از همه گزینه‌های ممکن برای به وجود آوردن تمام ابداعات امکان‌پذیر و فضای کافی جهت توسعه و رشد شخصی گسترش یابد. چنین انعطافی باید در انواع سیستم‌های مختلف آموزشی و نیز در چند گانگی اهداف آموزشی، محتواهای مطالب آموزشی و الگوهای آموزشی دیده شود.

بنابراین اگر آموزش چند فرهنگی را آموزشی بدانیم که از چند گونگی فرهنگی حمایت می‌کند و به حق طبیعی هر انسان برای دستیابی به آموزش اعتقاد دارد، ضرورت آموزش و آگاهی معلمان و مدیران و بررسی دیدگاه آنان در جهت پذیرش و حتی قدردانی از این تنوع فرهنگی آشکار می‌شود. آموزش چند فرهنگی در خدمت برآوردن نیازهای همه دانش آموزان است و این دانش آموزان در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که دارای چندین فرهنگ است. همه این دانش آموزان باید تنوع فرهنگی را تشخیص دهند و به آن احترام بگذارند. در ضمن در ک عمیقتراز گروه‌های فرهنگی داخل کشور به دست آورند و میراث فرهنگی خود را در ک کنند و به آن ارزش بگذارند (جوادی، ۱۳۷۹).

### تبیین برنامه درسی چند فرهنگی

یکی از بارزترین ابعاد و مشخصه‌های غالب جوامع متنوع بشری، تنوع و کثرت ابعاد مختلف فرهنگی، قومی، نژادی، زبانی و دینی می‌باشد. این تنوع همانظور که با ایجاد فرصت‌ها و ظرفیت‌های وسیع امکان پیشرفت‌هایی را مهیا می‌سازد، از طرفی در صورت عدم توجه و مغفول ماندن، می‌تواند بستر ساز بسیاری از مشکلات و چالش‌های اجتماعی گردد. در ادبیات مرسوم علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی برای توصیف این تنوع و تعدد واژه چندفرهنگی یا کثرت‌گرایی فرهنگی به کار می‌رود به این معنی که به رغم گسترش ارتباطات بین کشورها و حرکت آنها به سوی نظامی جهانی و یا حداقل منطقه‌ای، مسئله اقدام و ملیت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی بین آنها همچنان اهمیت خاصی دارد (جوادی، ۱۳۷۹، صفحه ۱۲). جامعه ایران نیز با توجه به تنوع اقیمی ویژه و اختلاط‌نژادی و قومی، شرایطی خاص را برای برنامه‌ریزان آموزشی قرار داده است که نیازمند مطالعه، بررسی، تدبیر و اقدام مناسب جهت همگرایی و انسجام اجتماعی فرهنگی بیشتر می‌طلبد و نباید با سرپوش گذاشتن و عدم توجه به این تنوع با واقعیت‌های اجتماعی فاصله گرفت (رشیدی، ۱۳۸۶).

به نظر جهانی گرایان، نظام‌های ارتباطی جهانی جدید در حال تغییر شکل دادن روابط میان موقعیت‌های محلی، فیزیکی و شرایط اجتماعی هستند و جغرافیای موقعیتی زندگی سیاسی و اجتماعی را تغییر می‌دهند، این امور ممکن است در خدمت گستراندن یا برکنندن هویت‌ها از زمان‌ها، مکان‌ها و سنت‌های خاص در آیند. امروزه داشتن یک دستگاه رایانه‌شخوصی و اتصال به اینترنت، برای برقراری هرگونه ارتباط با محیط جهانی کافی است و این امر باعث کاهش تصدی دولت‌ها در نظارت بر ساماندهی اطلاعات شده که گسترده‌ترین نقش را در ایجاد و هدایت افکار عمومی خواهد داشت. این تحولات و امکانات ارتباطی، زمینه‌ساز شکل‌گیری و افزایش روابط و نهادهایی هستند که اجزا و عناصر اصلی جامع‌های فراملی را در راستای اهداف مجریان این پروژه تشکیل می‌دهند. گسترش جریان‌های جهانی و شکل‌گیری جامعه‌ی فراملی، بحران هویت را نیز به دنبال خواه داشت. با فرسوده‌تر و نفوذپذیرتر شدن مرزهای ملی، حد و مرزهای هویتی در هم می‌ریزد و سلطه بلامانع هویت و فرهنگ ملی محدودش می‌شود، و در این عرصه جدید نهادهای ملی یا مذهبی چندان مورد توجه نبوده و تلاش برای بازسازی هویت ملی راه به جایی نمی‌برد.

نتیجه فرایند جهانی شدن، شکل گرفتن جامعه‌ای فراملی است که اگر در تمام ابعاد آن تحقق یابد، نقش سیاسی و فرهنگی دولت‌ها در آن کاهش یافته و قوانین و ارزش‌هایی فراملی بر ساختار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن حکم‌فرما خواهد بود.

در مورد اهمیت بعد فرهنگی جهانی شدن می‌توان به ارتباطات فرهنگی اشاره نمود. به عقیده جهانی گرایان، امروزه سطح، شدت، سرعت و حجم ارتباطات فرهنگی جهانی بی‌سابقه است. به عنوان نمونه ارزش صادرات و واردات فرهنگی بارها طی دهه‌های گذشته افزایش یافت، داد و ستد محصولات الکترونیکی گسترش زیادی داشته، نظامهای ملی پخش برنامه، تحت سلطه‌ی رقابت شدید بین‌المللی و کاهش میزان مخاطبان هستند، و همچنان که الگوهای ارتباطی به طور روز افزونی از مرزهای ملی فراتر می‌رود، ارقام اتصال به اینترنت و کاربران آن به طور تصاعدی در حال رشد است.

نکته جالب درباره جهانی شدن فرهنگی معاصر، سوای گستره‌ی آن، این است که محرک این پدیده‌ها شرکت‌ها هستند نه کشورها. به باور جهانی گرایان، شرکت‌ها به عنوان تولیدکنندگان و توزیع کنندگان اصلی جهانی شدن فرهنگی، جایگزین دولت‌ها و حکومت‌های دینی شده‌اند. نهادهای خصوصی بین‌المللی پدیده‌ای جدید نیستند، ولی تاثیر شدید آنها جدید است. بنگاه‌های خبری و موسسات انتشاراتی در اعصار قبلی نسبت به کالاهای مصرفی و محصولات فرهنگی شرکت‌های جهانی معاصر، تاثیر بسیار محدودتری بر فرهنگی‌های محلی و ملی داشتند.

### **برنامه درسی چند فرهنگی در سایر کشورها**

برای رسیدن به توسعه و پیشرفت آموزشی در کشورهای جهان سوم باید زیرساخت‌های لازم فراهم گردد. توسعه موقفیت آمیز در هر کشوری نیازمند توسعه و پیشرفت یکپارچه در سیستم‌های مختلف و گذر از نظام سنتی به نظامهای جدید می‌باشد. توسعه آموزشی بخصوص در کشورهای با سابقه چند فرهنگی باید با تقویت و حمایت توانایی‌های محلی همراه باشد و نیاز است با دسترسی مساوی به اطلاعات، پرورش و رشد توانائی نیروی انسانی صورت پذیرد.

پنج کشور در جهان وجود دارند که رتبه نخست را در زمینه آموزش ابتدایی، دارا هستند و رتبه‌بندی این کشورها بر اساس ضریب همبستگی پیرسون در خصوص آموزش، مهارت‌های شناختی و پیشرفت تحصیلی جهانی صورت گرفته است که به نوبه خود برتری کشورها را بر اساس چندین آزمون بین‌المللی تعیین کرده، از جمله:

- آزمون بین‌المللی پیشرفت سواد خواندن و نوشتن (برلن)
- سنجش روند بین‌المللی آموزش ریاضیات و علوم (تیمز)
- برنامه بین‌المللی ارزیابی دانش آموزان (پیزا)

رتبه‌بندی ده کشور برتر بدین ترتیب است: کره جنوبی، ژاپن، سنگاپور، هنگ کنگ، فلاند، بریتانیا، کانادا، هلند، ایرلند، لهستان بر حسب نتایج فوق الذکر ملاحظه می‌کنیم که چهار کشور از شرق آیا در

صدر این رده بندی قرار دارند و چهار رتبه نخست آن را به خود اختصاص داده‌اند. می‌توان اینطور نتیجه گرفت که دلیل پیشرفت کشورهای شرق آسیا ناشی از هماهنگ بودن وضوح اهداف و نظام آموزشی می‌باشد و همچنین آزمون‌هایی که توانایی دانش‌آموزان در درک و کاربرد برنامه درسی را به روشنی می‌سنجند (مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی ایلان).

### واکنش‌های فرهنگی در برابر جهانی شدن

نوع واکنش فرهنگی در مقابل جهانی شدن، بستگی زیادی به غنای فرهنگ بومی و میزان اثرگذاری آن در هویت‌بخشی به افراد و سایر شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد و در طیف گسترده‌ای از انفعال مطلق تا سیزه‌جویی در مقابل جهانی شدن فرهنگ را در بر می‌گیرد. با این وجود می‌توان واکنش‌های فرهنگی به این فرایند را در قالب سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد: خاص‌گرایی فرهنگی، آمیزش و تحول فرهنگی و همگونی فرهنگی.

برخی نظریه‌پردازان مدعی هستند که واکنش فرهنگی در برابر فرآیند جهانی شدن، در بیشتر موارد با مقاومت و حتی مقابله پرتش همراه است که معمولاً در قالب توسل به عناصر هویت‌بخشی زبانی، دینی، قومی و نژادی نمود می‌یابد. به بیان دیگر فرآیند جهانی شدن در عین حال که جنبه‌هایی از زندگی در دنیای مدرن را یکدست می‌کند، تفاوت‌های فرهنگی و هویتی را نیز تقویت و احیا می‌کند. از این رو منتقدین تجدد، جهانی شدن را آغاز عصری جدید می‌دانند که با فرهنگی شدن زندگی و برجسته‌تر شدن هویت‌های گوناگون اجتماعی ویژگی می‌یابد. مدافعان تجدد هم در قالب مفاهیمی مانند: ضدیت با دموکراسی، احیای قبیله‌گری و بنیادگرایی به این واقعیت اعتراف می‌کنند. واکنش دوم که معمولاً تحت عنوانی مانند روش پیوندی، تحولی و غیر دفاعی توصیف می‌شوند، بر این نکته دلالت دارند که نمی‌توان گفت در عصر جهانی شدن، فرهنگ‌ها یا باید به خلوص و ریشه خود توسل جویند یا ادغام شوند، به عبارت دیگر دنیای پیچیده و متنوع فرهنگی صرفاً عرصه تسلیم یا ستیز نیست، بلکه آنها می‌توانند با متحول شدن و آمیزش با فرهنگ و هویت‌های دیگر به حیات خود ادامه دهند. در این رهیافت بر دادوستدهای بین فرهنگی و آمیزش فرهنگی برای ایجاد اشکال فرهنگی ترکیبی تاکید می‌شود. چنین روش و واکنشی بیشتر توصیف گر هویت‌ها و انسان‌هایی است که از مرزهای طبیعی و معین و زادگاه خود فراتر می‌روند، ولی تعلق خود را به میهن خود حفظ می‌کنند بدون آن که دچار توهمندی بازگشت به گذشته شوند. آنان مجبورند با فرهنگ‌های جدید محل زندگی خود کثار بیایند بدون این که هویت‌های اصلی خود را کاملاً از دست بدهند. در واقع آنان به فرهنگ‌های پیوندی تعلق دارند و باید بیاموزند که دست کم با دو فرهنگ زندگی

کنند. هویت سیاهپوستان در امریکا و ملی گرایی کبک در کانادا را می‌توان نمونه‌های برجسته چنین واکنش و رهیافتی به شمار آورد.

### پیشنهادات و نتیجه‌گیری

در سطح خرد، یکی از مسیرهای ابتدایی و در دسترس، توجه به شخصیت‌ها و بزرگان فرهنگی، علمی، اجتماعی و ورزشی است. قومیت‌ها، ایام، اعیاد و جشن‌های خاص آنها، مناسک، مراسم و آئین‌های مذهبی و فرهنگی ایشان، آثار مکتوب و کتب مورد احترام آنها به تناسب اقتصانات زمانی و تاریخی می‌تواند بستری‌های آموزشی و تربیتی حداقلی را فراهم نماید تا به وسیله آن دانش آموزان وابسته به انواع فرهنگ‌ها و گروه‌های قومی – نژادی در مدارس و برنامه‌های درسی آن، ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد خود را در معرض دید دیگران قرار داده و از این طریق فرصت‌هایی برای ابراز و احراز هویت ویژه خود پیدا کرده و ایجاد و رشد آگاهی‌ها، مهارت‌ها و عواطف و نگرش‌های مثبت چند فرهنگی دانش آموزان تسهیل گردد (امینی، ۱۳۹۱).

راهکار دیگر، آموزش و یادگیری بر پایه زبان قومیت‌ها است، چنان که ترک‌ها، کردها، لرها، بلوج‌ها، عرب‌ها، ترکمن‌ها و دیگر اقوام به زبان خود و با زبان خود با جهان مواجه شوند و متعلقات آن را بشناسند. پیشنهاد دیگر، برنامه درسی تلفیق است. اتصال و یکپارچگی در تجربیات یادگیری فراگیران است، چنان که الگوهای سنتی برنامه درسی که بر مواد درسی مجزا و متفرق تاکید داند، کتاب‌های درسی چیزهایی یاد امتحان و ترکیب در مطالب درسی فراهم گردد. آنچنان که فراگیران در کتاب‌های درسی چیزهایی یاد بگیرند و به دل بسپارند، که بعد از به صدا درآمدن زنگ‌های کلاسی و تعطیل شدن مدارس، همان‌ها را در سطحی دیگر در کوچه و خیابان و خانه‌ایشان بیینند و بشنوند و متعاقبال آنچه بیرون از کلاس‌های درس و مدرسه به تجربه آنها در می‌آید، را بتوانند به درون کلاس‌های درس راه دهنده و امکان گفت و گو در مورد آنها برایشان وجود داشته باشد. به عبارت دیگر در فرایند تحصیل و یادگیری، درهای مدرسه به روی جهان بیرون باز باشد و دروازه‌های جهان به سمت مدرسه گشوده باشد.

اما ایده‌آل برنامه درسی چندفرهنگی، تجدید ساختار همه برنامه‌های درسی و در همه سطوح آموزش بر اساس رویکرد چند فرهنگی است. با توجه به اینکه این امر نیازمند بسترسازی مناسب، از جمله فهم ضرورت رویکرد چندفرهنگی از سوی مسئولین ذیرپط، برنامه‌ریزان درسی، مدیران آموزشی، معلمان مدارس و مدرسان دانشگاه‌ها است، بدین جهت می‌توان این امر را یک راهبرد نسبتاً بلندمدت قلمداد نمود که فراهم شدن این زمینه، نیازمند صرف زمان و انرژی پیشری ایست (صادقی، ۱۳۹۱).

نتیجه اینکه امروزه اقتصانات و الزامات فرهنگی اجتماعی کشور ایجاب می‌کند که برنامه‌های درسی از چارچوب‌های سنتی و متصرکز بر فرهنگ تک صدایی فراتر رفته و تلفیقی از فرهنگ‌های مختلف را در

خود راه دهد. چنان که امکان در ک و گفتگوی بین فرهنگی و آشنایی با سنت ها و مناسبات فرهنگی فراهم گردد تا از پس آن توسعه سواد قومی و فرهنگی و تفاهم فرهنگی رشد کند و کلیشه ها و تعصبات قومیتی، نژادپرستی، برتری جویی و سلطه گری، جای خود را به برابری، برادری، آزادی خواهی، صلح جویی، انسجام اجتماعی و تقویت اصول مشترک انسانی دهد که خود منجر به توسعه می گردد.

در حقیقت، برنامه درسی چند فرهنگی در صدد استقرار برنامه ای است که سعی دارد روش های زیست مسالمت آمیز توام با صلح را در میان آحاد جامعه گسترش دهد. در این میان بهره مندی از خزانه ای فرهنگی همه اقوام و ملل در جهت تقویت اصول مشترک انسانی است که بر پایه های عدالت، آموزش ضد تبعیض نژادی، توزیع برابر منابع و فرصت ها، احترام متقابل، تفاهم و تبادل فرهنگی و نیز بهره مندی از ظرفیت فرهنگ های گوناگون در جهت ساخت جامعه ای امن توام با صلح، استوار گشته است (صادقی ۱۳۹۱).

### فهرست منابع و مأخذ

- امینی، محمد، تبیین برنامه درسی چند فرهنگی و چگونگی اجرای آن در نظام برنامه‌ریزی درسی ایران، نشریه مطالعات برنامه درسی.
- جوادی، محمد جعفر (۲۰۰۰)، آموزش چند فرهنگی، سال شانزدهم، شماره ۳ صص ۲۶.
- جوادی، محمد جعفر (۱۳۷۹)، آموزش چند فرهنگی به مثابه رویکردی در آموزش، فصلنامه تعلیم و تربیت، دوره ۱، شماره ۶۳، ص ۲۶-۲۹. دوره ۲، شماره ۲، ص ۱۳-۱۸.
- دیبا و جاری، طلعت (۱۳۸۸)، مفهوم پردازی بین‌المللی کردن برنامه درسی در آموزش عالی، ابعاد و روندها، مجله راهبردهای آموزش.
- صادقی، علیرضا (۱۳۹۱)، ویژگی‌های و ضرورت تدوین برنامه درسی چند فرهنگی در ایران، مجله راهبرد فرهنگ شماره ۱۷-۹۴.
- صادقی، علیرضا (۱۳۹۱)، چند فرهنگی و نسبت آن با آموزش، رشد تکنولوژی آموزشی.
- سرکار آرایی، محمدرضا (۱۳۸۹)، رویکرد فرهنگی به آموزش، نشریه رشد معلم ۲۸ (۲۵۰).
- سرکار آرایی، محمدرضا (۱۳۹۵)، تجربه: ره هموار نیست، نشریه رشد معلم، شماره ۲۹۸.
- عراقیه، علیرضا و فتحی واجارگاه، کورش (۱۳۹۱)، جایگاه چند فرهنگی گرایی در آموزش مدرسه‌ای و آموزش عالی، راهبرد فرهنگ، ۱۷-۱۸۸-۲۰۴.
- علاقه بند، علی، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، انتشارات روان.
- مقصودی، مجتبی، (۱۳۷۲)، قومیت‌ها و نقش آن در تحولات سیاسی سلطنت، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مقاله اعتبارسنجی مولفه‌های آموزش چند فرهنگی برای طرح در برنامه درسی دوره ابتدایی، عذرا رحمنانی، علیرضا فقیهی، علی حسینی مهر، محمدرضا سرمدی، ۱۳۹۵.
- مقاله بررسی تناسب مولفه‌های برنامه درسی مدارس با آموزش چند فرهنگی از دیدگاه مدیران و معلمان دوره راهنمایی و متوسطه، دکتر علی اکبر خسروی، عادل حلاج دهقانی، بهاره بابایی، ۱۳۹۷.
- مقاله تبیین برنامه درسی چند فرهنگی و چگونگی اجرای آن در نظام برنامه‌ریزی درسی ایران، محمد امینی، ۱۳۹۱.